

کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی

اصغر آقا مهدوی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۵/۰۵

مهدی نادری باب اناری**

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۷/۰۳

چکیده

اگرچه قدرت، مسئله محوری سیاست است، اما وجوه مختلف برآمده از قدرت، حکایت از ماهیت و کارویژه‌های خاص آن دارد. «قدرت نرم» که بر وجهه «جدابیت» تأکید دارد، در واقع، تلاشی است که بازیگر از طریق به کارگیری آن درصدد «همانندسازی» جامعه رقیب و پیشبرد اهداف است. خط‌مشی قرآن کریم بیانگر حضور فعال دو جریان الهی و استکباری است. جریان‌هایی که با ماهیت متفاوت و غایت خاص، در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و همواره خداوند متعال در آیات متعددی به این امر اذعان کرده است. جریان استکباری به سردمداری ابلیس و اطرافیانش در برابر حق، تکبر ورزیده و درصدد است از هر طریق ممکن (سخت و نرم) مانع از پذیرش حق از ناحیه مردم شود. تقابل و رویارویی این دو جریان در قالب دو جنبه ایجابی و سلبی قابل پیگیری است. این نوشتار تقابل جریان استکباری با جریان الهی حاکم بر سیاست در قرآن را با اهتمام به کارکردهای ایجابی و سلبی قدرت نرم با استناد به آیات قرآن مورد کندوکاو قرار می‌دهد. در این راستا، استفاده از وجوه نرم‌افزارانه قدرت از ناحیه استکبار در دو سطح «ارکان» و «شیوه‌ها و تدبیرها» در پاسخ به این سؤال که «چگونه جریان استکباری از طریق کاربرد قدرت نرم به پیشبرد اهداف خود در مقابل جریان الهی می‌پردازد؟» با به کارگیری روش «تحلیل محتوای کیفی» مورد تدقیق قرار گرفته است.

جریان استکباری با به کارگیری ارکان «جامعیت»، «استمرار»، «سیاست گام‌به‌گام» و «بهره‌برداری از نقاط ضعف» از طریق تدبیرهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روانی می‌کوشد با شیوه‌هایی همچون تهدید، تحقیر، تطمیع، تهمت زدن، شایعه‌پراکنی، سازش‌کاری، تحریک احساسات و در نهایت، جوسازی و انحراف افکار عمومی، مخاطبان پیام توحیدی را اغفال نماید و درمقابل جریان الهی صف‌آرایی کند.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، سیاست، استکبار، قدرت نرم

* استادیار گروه فقه دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (ع)

aamahdavy@yahoo.com

m.naderi@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

تشریح و کاربرد گفتمان نرم در سپهر نظر و عرصه عمل، مستلزم کندوکاوی جدی در تعریف، مبانی، ضرورت و کاربرد آن است. گفتمان نرم که در قالب قدرت نرم، امنیت نرم، تهدید نرم، جنگ نرم بیان می‌شد، در واقع، بر جنبه ایجابی قدرت در مقابل جنبه سلبی آن تأکید دارد. فراتر از کاربرد قدرت نرم، ماهیت رسالت و غایتی که بازیگر در راستای تحقق آن در تلاش است از گفتمان نرم برای عملیاتی‌سازی آن استفاده کند؛ حائز اهمیت است. با این اجمال، در نمونه اسلامی، رهرو دیندار با تأمل در آیات شریف قرآن کریم، شاهد نموده‌ایی از کاربرد قدرت نرم است. در واقع، خداوند متعال، با بیان خطوط کلی حاکم بر سیاست در قالب دو جریان الهی و استکباری در قرآن کریم به چگونگی کاربست قدرت نرم توسط هریک از دو جریان در راستای تحقق اهدافشان تأکید داشته و جریان الهی سیاست را نسبت به ترفندهای کاربست قدرت نرم جریان استکباری، انداز داده است. این نوشتار با ارائه یک چارچوب نظری از قدرت نرم، درصدد پاسخ به این پرسش است: «چگونه جریان استکباری از طریق کاربرد قدرت نرم به پیشبرد اهداف خود در مقابل جریان الهی می‌پردازد؟». برای این منظور نویسنده از روش «تحلیل محتوای کیفی» برای شناسایی آیات قرآن کریم و تدقیق در ترفندهای به کارگیری قدرت نرم جریان استکباری بهره جسته است.

۱. روش تحلیل محتوای کیفی

تحلیل محتوای کیفی^۱ به شکل کنونی آن توسط میرینگ در سال ۱۹۸۰ پیشنهاد داده شد (Mayring, 2000, p.1). با این حال، از این روش علمی در یونان باستان و بعدها در قرن هفتم میلادی برای استخراج متون مقدس استفاده شده است. در ایران، تجزیه و تحلیل متون و یافتن ارتباط بین متون قرآنی (= تفاسیر) و نظم و نشر فارسی از گذشته دور رواج داشته است (رفیع‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰). تحلیل محتوا در یک تعریف جامع به‌زعم هلستی^۲، روشی است که «به کمک آن ویژگی‌های خاص پیام‌ها را به‌طور نظام‌یافته و عینی» شناسایی می‌کند (به نقل از فرانکفورد و نجمیاس، ۱۳۸۱، صص ۶۹-۷۰). در این روش پژوهشگر «به‌جای تمرکز بر محصول نهایی یا پیام‌های تولیدشده، بر فرایند

تولید پیام‌ها با مضمون اجتماعی متون» تأکید دارد و مؤلف را فاعل خودآگاهی لحاظ می‌کند (سیدامامی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷). در میان فرایندهای تحلیل محتوای کیفی میرینگ، دو رویکرد «نظام مقوله‌ای استقرایی» و «نظام مقوله‌ای قیاسی» از رویکردهای اصلی برای بسط و توسعه نظام مقوله‌ای و یافتن اجزای متنی مناسب به عنوان نتیجه است (پیربدائی، ۱۳۸۸، ص ۳۰). با این حال، برخی از نویسندگان در تحلیل محتوای کیفی از هر دو روش بهره می‌جویند، بدین معنا که در گام اول، در ساختن مقوله‌ها از روش استقرایی استفاده کرده و پس از آنکه حداقلی از مقوله‌ها شکل گرفت، از روش قیاسی برای تحلیل بقیه متن - در قالب یک جریان رفت و برگشت - استفاده می‌کند (کوثری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷). بسط نظام مقوله‌ای استقرایی متعلق به مرحله خلاصه‌سازی و ارائه تعاریفی صریح و آشکار از موضوع، ارائه مثال‌ها (مصادق‌ها) و نمونه‌ها مربوط به مقوله قیاسی است (Mayring, 2000, pp.4-5). به اعتقاد رفیع‌پور، تحلیل محتوای کیفی معتبر و قابل اعتماد باید از چهار شرط «چارچوب نظری»، «نمونه‌گیری»، «واحد محتوا» و «تهیه طبقه‌های تحلیل» برخوردار باشد (رفیع‌پور، ۱۳۸۴، صص ۱۱۹-۱۲۰).

همان‌طور که پیشتر بیان شد، در این نوشتار برای کندوکاو در موضوع پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. برای این منظور از مدخل‌های «کبر»، «استکبار»، «مستکبرین»، «استکبر»، «یستکبر»، «متکبر» برای کندوکاو در تعداد فراوانی و ماهیت پیام قرآنی استفاده شد که به ترتیب، تعداد فراوانی مدخل‌های ذکر شده ۱۰۹، ۲، ۲، ۲۹، ۸، ۷ (سرجمع ۱۵۷ فراوانی) است. پس از آن نویسندگان، با اهتمام به مفاهیم و پیام‌های قرآنی به این امر واقف گردیدند که به دلیل خروج موضوعی و تکرار پیام‌ها، ۴۹ آیه قابلیت تدقیق، تشریح و مصداق‌یابی را داراست (رک. جدول شماره ۲) که در نهایت با اهتمام به این امر، به موضوع پژوهش پرداخته شد.^۳

۲. چارچوب نظری (نظریه قدرت نرم)

از آنجاکه کاربرد قدرت نرم توسط «بازیگر مهاجم» در قالب جنگ نرم برای «بازیگر هدف»، به منصفه ظهور می‌رسد، لذا برای تشریح ساختاری و محتوایی «کاربست قدرت

نرم از ناحیه استکبار» به چارچوب نظری نیازمندیم. برای این منظور به سه محور زیر پرداخته می‌شود:

۲-۱. قدرت (گذر از جنبه سخت‌افزاری به نرم‌افزاری)

«قدرت در سیاست‌های بین‌الملل مانند آب و هواست» که «همه در مورد آن حرف می‌زنند، اما عده کمی آن را درک می‌کنند» (نای، ۱۳۸۹، ص ۳۷). این گفته جوزف نای^۴ مؤید این نکته است که موضوع قدرت در حوزه مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل عمومیت دارد، اما علی‌رغم کاربرد فراوان و اهمیت آن، تاکنون مبهم بوده است (رینولد، ۱۳۸۹، ص ۴۸). با این حال، استیون لوکس^۵ در کتاب «قدرت؛ نگرشی رادیکال» با تشریح و نقد سه دیدگاه تک‌بعدی، دوی‌بعدی و سه‌بعدی قدرت، در تعریف آن چنین می‌آورد: «الف زمانی بر ب اعمال قدرت می‌کند که الف، ب را به گونه‌ای مخالف منافع آن تحت تأثیر قرار دهد» (لوکس، ۱۳۷۵، ص ۴۹). الوین تافلر^۶ قدرت را در عریان‌ترین حالت، «استفاده از خشونت، ثروت و دانایی (در معنای وسیع آن) برای واداشتن مردم به انجام کاری خاص» قلمداد می‌کند (تافلر، ۱۳۷۰، ص ۳۳). برتراند راسل^۷ قدرت را به مثابه «تولید تأثیرات مورد نظر» تعریف می‌کند (راسل، ۱۳۵۰، ص ۷۵). ماکس وبر^۸ قدرت را «مجال یک فرد یا تعدادی از افراد برای اعمال اراده خود حتی در برابر مقاومت عناصر دیگری که در صحنه عمل شرکت دارند»، می‌داند (لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳).

با گذر اجمالی از تعاریف ارائه‌شده، می‌توان تغییر پارادایم قدرت از جنبه سخت‌افزاری که در بیان رابرت دال^۹ «الف تا آنجا بر ب قدرت دارد که بتواند ب را وادار به کاری کند که در غیر این صورت انجام نمی‌داد»؛ را به جنبه نرم‌افزاری مشاهده کرد (لوکس، ۱۳۷۵، ص ۱۶).

۲-۲. قدرت نرم

قدرت نرم از لحاظ مفهومی در تقابل با وجوه دیگر قدرت تعریف می‌شود. در واقع، هسته بنیادین مفهوم قدرت سوای جنبه‌های گوناگون آن، به کارگیری منابع در راستای تحقق نتایج مطلوب با عطف به راهبرد مناسب است. جوزف نای، در تعریف قدرت نرم بر ویژگی‌های متمایزی از قبیل «قابلیت شکل دادن به علایق دیگران»، «توانایی

تعیین اولویت‌ها»، «توانایی و قدرت جذابیت» تأکید می‌کند. «نای» قدرت نرم را به مثابه «وجه دوم قدرت» قلمداد می‌کند، اما آن را در ارتباط با قدرت سخت می‌داند. به باور نای، قدرت سخت گاهی اوقات می‌تواند در مقام قدرت نرم، کارویژه جذابیت که محور اصلی قدرت نرم است را برای مخاطبان ایفاء کند. برای مثال، «قدرت فرماندهی»، «اسطوره‌های شکست‌ناپذیری» در کنار «اقتصاد قوی و کارآمد» می‌تواند منبعی مهم برای جذابیت در انظار و افکار عمومی به شمار آید (نای، ۱۳۸۹، صص ۴۳-۴۷؛ Nay, 1990, pp.15-17). از منظر گفتمانی، گفتمان قدرت نرم بر جنبه ایجابی نه سلبی تأکید داشته^{۱۱} و در فضای انتقادی حاکم بر تفکر غربی با تحلیل و نقد نویسندگانی چون برتراند راسل^{۱۲}، ماکس وبر، یورگن هابرماس^{۱۳}، میشل فوکو^{۱۴} و استیون لوکس^{۱۵} در قالب دو اصل «هنجاری شدن قدرت» و «اجتماعی شدن قدرت» قابل پیگیری است^{۱۵} (افتخاری، ۱۳۸۹، صص ۸-۱۱).

۲-۱. ویژگی‌های قدرت نرم

ماهیت جنبه نرم‌افزارانه قدرت در مقابل جنبه سخت‌افزارانه، با شاخص‌هایی شناخته می‌شود که عمده‌ترین آن‌ها در عرصه عمل از ویژگی‌هایی برخوردارند:

یک. ناظر بر افکار عمومی است. به تعبیر جوزف نای، قدرت نرم ناظر بر اذهان عمومی بازیگران بوده، به طریقی که اولویت‌ها و سلايق آن‌ها را به نفع نتایج مطلوب بازیگر رقیب تغییر می‌دهد.

دو. منابع قدرت نرم غیرملموس و غیرمحسوس است. برخلاف منابع قدرت سخت که مبتنی بر رفتار دستوری است، منابع قدرت نرم ناظر بر رفتار متقاعدکننده است (نای، ۱۳۸۹، ص ۴۶؛ هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲).

سه. قدرت نرم از جنس اقناع ناظر بر جاذبه است. در قدرت سخت بر ویژگی‌هایی چون سلطه، نفوذ و اعمال زور تأکید می‌شود. حال آنکه قدرت نرم از جنبه صرفاً اقناعی فراتر رفته و در قالب نیروی جاذبه منجر به مشارکت توأم با رضایت نمود پیدا می‌کند (نای، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

چهار. قدرت نرم، ماهیتی متحول و تغییرپذیر دارد. قدرت نرم از لحاظ ماهیت فلسفی با عدول از وجهه «سکون» که ویژگی قدرت سخت به شمار می‌آید؛ تمایل به وجهه «ثبات» دارد. بنابراین قدرت نرم با اهتمام به منابع متغیر آن، از نقد فلسفی سکون و پذیرش اصل تحول ناشی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

پنج. قدرت نرم در نهایت تلاش بر همانندی و همکاری است. قدرت نرم از طریق جذابیت‌های فرهنگی و ارزش‌های جهان شمول و مشترک درصدد ایجاد نوعی تشبه به همانندی است که با حاصل شدن این امر، همکاری در راستای تأمین نتایج مطلوب محقق می‌شود.

شش. فرایند کاربرد قدرت نرم مستمر، تدریجی، عرضی و رتبه‌ای است. از آنجا که ماهیتاً قدرت نرم بر جاذبه تأکید داشته، لذا فرایند جذب امری زمان‌بر و پیچیده است و طیف وسیعی از کنش‌های رفتاری ناظر بر جاذبه را دربر می‌گیرد.^{۱۶}

هفت. اعمال قدرت نرم به صورت ساختار «کروی» است، برخلاف قدرت سخت که اعمال آن به صورت «هرمی» با منطق «بالا به پایین» است؛ اعمال قدرت نرم در ساختار کروی و با منطق دیالکتیک «متن بازیگر» عملیاتی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

۲-۲-۲. منابع قدرت نرم

منابع قدرت سخت، «انگیزه و تهدید» بوده که «مستقیماً بر اقدامات کشورها» تأثیر می‌گذارد، حال آنکه منابع قدرت نرم، «عامل‌های غیرمحسوس» است که به طور «غیرمستقیم از طریق تأثیر بر رفتارها و شکل دادن عقائدی که اشخاص دارند، مؤثر واقع می‌شود» (رینولد، ۱۳۸۹، ص ۵۹). از این رو، طیف منابع قدرت نرم با توجه به شرایط، مقتضیات زمانی و مکانی متغیر بوده و در سیلان است. با این حال، مهم‌ترین منابع قدرت نرم را می‌توان در موارد زیر برشمرد.

یک. ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی: هر نظام سیاسی که بتواند ارزش و علائق مشترک جهانی ایجاد کند؛ توانایی دست یافتن به نتایج مطلوب خود را دوچندان می‌کند (Nay, 1999, p.17).

دو. اقتصاد: اقتصاد به مثابه عامل نمادین در تصویرسازی، در ایجاد قدرت نرم نقش بسزایی دارد. رشد اقتصادی، سیاست‌های رفاهی، سرمایه‌گذاری، امید به زندگی، پایین بودن میزان بیکاری و... از جمله عواملی هستند که در روند تولید قدرت نرم، نقش آفرینی می‌کنند (بیکی، ۱۳۸۹، ص ۵۶؛ Vuvinga, 2009, p.10 and p.14).

سه. سیاست: سیاست‌های حکومت در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌تواند قدرت نرم را تقویت یا تضعیف کند (نای، ۱۳۸۹، ص ۵۵؛ Nay, 1990, p.17). در عرصه داخلی، سیاست رفاهی، آموزشی و فرهنگی که عامل مشارکت هرچه افرون‌تر مردم و تأمین نیازهای شهروندان می‌شود، عاملی مهم در افزایش مبانی مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی بوده و در عرصه بین‌الملل ارائه تصویر مناسب (حمایت از حقوق بشر، مبارزه ضد تروریسم و...) از نظام سیاسی در قالب دیپلماسی عمومی منجر به جهت‌دهی به افکار عمومی جهانیان می‌گردد. این امر در نهایت، قدرت نرم نظام را افزایش می‌دهد (Vuvinga, 2009, pp.12-13).

چهار. صلاحیت در تعیین دستورکار: به توانایی بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی اطلاق می‌شود که با به کارگیری قدرت، توان تعیین دستورالعمل‌هایی برای تصمیم‌گیری و حتی عدم تصمیم‌گیری جهت پیشبرد اهداف و کنترل بر نتایج را دارند (رینولد، ۱۳۸۹، ص ۷۳).

پنج. مهارت‌های ارتباطی: بر توانایی برای برقراری ارتباط تأکید دارد. در واقع، بازیگر با در اختیار داشتن شبکه‌های ارتباطی ضمن کنترل بر نتایج «بحث‌ها» بر چگونگی طرح موضوعات تأثیر می‌گذارد و متناسب با نیت خود پیش می‌برد (رینولد، ۱۳۸۹، صص ۷۶-۷۷).

شش. توانایی کسب توافق: توافق اگر چه از شروط لازم برای فعالیت سیاسی نیست اما از شروط اولیه برای عملکرد سیاسی موثر است. در واقع، کشورها از طریق «توافق»، منافع و جهت‌گیری‌های کشورهای دیگر را به‌جای شکل دادن مستقیم از طریق اجبار، برای طولانی مدت شکل می‌دهند (رینولد، ۱۳۸۹، صص ۷۸-۷۹).

جدول شماره ۱. ماهیت و منابع دو گونه سخت و نرم قدرت

	قدرت سخت	قدرت نرم
طیف رفتارها	اجبار وادار کردن فرمان	جاذبه ملاحظات سازمانی همکاری
مهم ترین منابع	تطمیع الزام رشوه تنبیه	ارزش ها فرهنگ نهادهای سیاست ها

منبع: Nye, 2004, p.8

۳-۲. قدرت نرم در قرآن کریم

از آنجاکه بسط نظریه قدرت نرم، امری پسینی است لذا برای تشریح کاربست قدرت نرم در قرآن کریم با حساسیتها و الزاماتی نگارنده مواجه است. برای رفع این محدودیتها، در این نوشتار مفهوم قدرت نرم به مثابه هسته مرکزی گفتمان نرم (قدرت نرم، امنیت نرم، تهدید نرم، جنگ نرم) قلمداد شده است که بازیگر در عرصه عمل با اتخاذ تدبیرهای مناسب و استفاده از فرصت‌های مقتضی، اهداف و منافع خود را در قالب قدرت نرم، امنیت نرم، تهدید نرم و جنگ نرم پیش می‌برد. با این اجمال، قدرت نرم پایه و پایگاه هرگونه قرائتی از گفتمان نرم بوده که بازیگر از کاربرد آن دو کارکرد را دنبال می‌کند (خاشعی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰):

الف. کارکرد ایجابی: مشروعیت‌بخشی به نیروی خودی (حق با ماست) و اقناع توده مردم برای پشتیبانی از صاحب قدرت.
ب. کارکرد سلبی: مشروعیت‌زدایی از نیروی دشمن (این افراد شایسته نابودی هستند) و سلب مقاومت از آنها.

نویسنده در ادامه درصدد است با عطف به مفهوم، ویژگی‌ها و منابع قدرت نرم، چگونگی کاربست قدرت نرم از ناحیه جریان استکباری در برابر جریان الهی، در راستای دو کارکرد ایجابی و سلبی قدرت نرم در آیات قرآن مورد کندوکاو قرار دهد.

۳. گفتمان استکباری از منظر قرآن کریم

۳-۱. شناخت استکبار

الف. سطح فردی

با دقت در آیات قرآن که مشتمل بر لفظ استکبار است در بادی امر دو مفهوم از استکبار برداشت می‌شود. برداشت اول از لفظ استکبار ناظر بر فرد است. بدین معنا که این آیات، مستکبران را کفاری می‌دانند که در برابر دعوت الهی سر به تسلیم فرو ننهاده‌اند و در مقابل خداوند عصیان ورزیده‌اند. این گروه از مستکبران در هر قشر و طبقه‌ای اعم از فقیر و غنی، حاکم و محکوم وجود دارند. قرآن عامل اصلی ایستادگی و عدم تسلیم در برابر پیامبران الهی را در بعد فردی وضعیت کبر در اوضاع نفسانی می‌داند: «همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تایید کردیم، پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان آورد «کبر» ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید».^{۱۷}

ب. سطح اجتماعی

برداشت دوم از لفظ استکبار ناظر بر اجتماع است. آیاتی از قرآن، مستکبران را کفاری معرفی می‌کند که دارای موقعیت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی در جامعه هستند و عده‌ای را تحت سلطه خود درمی‌آورند. این دسته از کفار علاوه بر اینکه در بعد فردی نسبت به آیات الهی استکبار می‌ورزند، خلق خدا را کوچک شمرده و بر ایشان تکبر می‌ورزند: «به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند».^{۱۸}

در واقع، انسان در نتیجه استکبار از پذیرش حق، از ولایت خداوند خارج می‌شود و مسیر طغیان را در پیش می‌گیرد (رک. جدول شماره ۲). حال چنین انسانی اگر به علت توانایی‌های خدادادی به یک موقعیت اجتماعی، نظامی یا اقتصادی برسد، عنصر خطرناکی در مقابل دین خواهد بود و همه تلاش خود را در جهت فساد بر روی زمین

مصروف خواهد داشت.^{۱۹} این دسته از کفار با حاکمیتی که بر جامعه خویش دارند، امکانات تبلیغاتی خود را در جهت گمراهی مردم به کار خواهند گرفت. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند می‌گویند اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم».^{۲۰}

۲-۳. رویارویی دو جریان استکباری و الهی

انسان موجودی دوبعدی است که فطرتاً کمال‌خواه است. تبعیت نور و هدایت الهی، انسان را به کمال مطلوب می‌رساند.^{۲۱} و تبعیت شیطان و هوای نفس انحطاط انسان را به دنبال دارد.^{۲۲}

هر چه بر ایمان انسان افزوده گردد؛ تلاش او در راه خدا خالصانه‌تر خواهد بود، تا اینکه انسان‌های متعالی همه زندگی خویش را وقف خدا می‌کنند.^{۲۳} و درمقابل، کسانی هستند که زندگی خود را در راستای فساد بر روی زمین وقف کرده‌اند.^{۲۴}

انسان مؤمن، مصلح و کافر، مفسد است. همان‌طوری که انسان مؤمن علاوه بر عمل صالح در جهت حاکمیت دین بر جامعه تلاش می‌کند.^{۲۵} کفار نیز خواهان حاکمیت کفر بر جهان هستند و در این راستا از هیچ کوشش دریغ نمی‌کنند.^{۲۶}

بر این اساس، قرآن در آیات بسیاری به بیان مقابله دو جبهه کفر و ایمان می‌پردازد (رک. جدول شماره ۲). در جبهه ایمان، پیامبران و مؤمنانی هستند که خواهان پیاده نمودن احکام دینی در جامعه هستند و در طرف دیگر، کفار مستکبری هستند که با حاکمیت دین بر جامعه مخالف‌اند. قرآن کریم به نمونه‌های متعددی از رویارویی و تلاش مستکبرین برای مبارزه با حاکمیت دینی یاد می‌کند و مؤمنان را نسبت به این واقعیت هشدار می‌دهد.^{۲۷} براین اساس، خداوند متعال خطاب به پیامبر(ص) بر دائمی بودن مقابله دو جریان استکباری و الهی در سوره کافرون تأکید می‌ورزد و این تقابل را ناشی از تفاوت در معبود و این دو جبهه می‌داند.^{۲۸} و به این دلیل، مستکبرانی که در مقابل رسولات الهی و نذیران جامعه قرار می‌گرفتند، برخوردهای مشابهی داشتند.^{۲۹}

در مقام ارزیابی، مستکبران علی‌رغم اینکه حق برایشان از طریق برهان عقلی، نقلی و آسمانی روشن است؛ حاضر نیستند از خوی استکباری خود دوری جویند؛ لذا در

مقام مخالفت اقدام به دو کار می‌کنند: اول آنکه، با فطرت خداجوی خود در جنگند. دوم آنکه، نمی‌گذارند دیگران به اسلام ایمان آورند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸).

۳-۳. اهداف مقابله؛ همانندسازی

شیاطین انس و جن در مقابل حرکت‌های تعالی‌بخش که منشأ آن پیامبران و نذیران جامعه بوده‌اند،^{۳۰} ایستادگی کرده و سعی در انحراف آن‌ها می‌نمایند. در واقع، دشمنی مستکبران و شیاطین با انسان‌های متعالی، در واقع دشمنی با فضائل و کمالات است که موضع‌گیری قوم لوط در مقابل «آل لوط» بیانگر چنین مطلبی است: «... پاسخ قومش غیر از این نبود که گفتند خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید که آن‌ها مردمی هستند که به پاکی تظاهر می‌نمایند».^{۳۱}

آنچه کافر مستکبر زشتکار را از زشتی و انحطاطش آگاه، ناراحت و بیزار می‌کند، وجود آدم صالح، مؤمن و صاحبان فضائل و کمالات اخلاقی است. او خود را در پرتو تجلی کمالات آن‌ها روشن‌تر می‌شناسد و بیشتر رنج می‌برد. پس تصمیم می‌گیرد آن‌ها را از صحنه هستی محو کند. آن‌ها این کار را از دو طریق «افساد فرهنگی» و «حذف فیزیکی» انجام می‌دهند. از این‌رو، مستکبران از هر دو طریق «همرنگی و همسانی» در پی یک نتیجه‌اند؛ در واقع، آن‌ها با افساد فرهنگی و منحط کردن صالحان، پرهیزکاران و مؤمنان، در تلاش‌اند مسلمانان را مثل خود سازند (فارسی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۸).

ابلیس که سرپرستی مستکبران را بر عهده دارد، هنگامی که در برابر فرمان الهی تسلیم نمی‌شود و به واسطه آن مطرود درگاه الهی می‌شود، نمی‌تواند موجوداتی را ببیند که راه کمال و سعادت را در پیش می‌گیرند. لذا او که خود از رحمت الهی دور شده است، خواهان نابودی صلاح و سعادت در جامعه بشری است، استدلال او مبین نکته فوق است: «گفت پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت».^{۳۲} در نتیجه، کفار مستکبر که خود به خدای تعالی ایمان نیاوردند دوست دارند، همه مانند خودشان بی‌ایمان باشند: «همان گونه که خودشان کافر شده‌اند، آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید تا با هم برابر باشید پس زنده‌ها از میان ایشان برای خود دوستانی اختیار مکنید...».^{۳۳}

همه مستکبرانی که در مقابل انبیاء الهی قرار می‌گرفتند و حاضر به تسلیم در برابر ایشان در راستای تعالی، خیر و صلاح نبودند، پیامبران قوم خویش را بین دو راه مخیر می‌ساختند یا عدول از مسیر الهی و پذیرفتن آداب و رسوم و فرهنگ حاکم بر جامعه یا خروج از دیارشان: «و کسانی که کافر شدند به پیامبرانشان گفتند شما را از «سرزمین خودمان بیرون» خواهیم کرد مگر اینکه به «کیش ما بازگردید»، پس پروردگارشان به آنها وحی کرد که حتماً ستمگران را هلاک خواهیم کرد».^{۳۴}

۴. کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار

۴-۱. ارکان کاربرد قدرت نرم استکباری

با تدقیق در آیات قرآن کریم (نگاه کنید به جدول شماره ۲) می‌توان به گزاره‌هایی در مقام ارکان کاربردی قدرت نرم از ناحیه استکبار که همواره جریان باطل در رویارویی با جریان حق از آنها استفاده می‌کنند؛ دست یافت:

رکن اول: بهره‌برداری از نقاط ضعف

مستکبران در بعد اجتماعی و شیاطین در بعد فردی از نقاط ضعف انسان وارد می‌شوند. شیاطینی که در جهت گمراهی فرد تلاش می‌کنند؛ به نقاط ضعف انسان آگاه‌اند. رمز اینکه مخلصین می‌توانند از دام‌های شیطان رهائی پیدا کنند؛ آن است که آنها به هیچ‌چیز جزء خدا اتکا ندارند. در واقع، هر چه توکل و اعتماد فرد بر غیر خدا باشد، احتمال انحرافش از مسیر الهی بیشتر است؛ زیرا شیطان با تمسک به همان نقاط مورد اعتماد فرد در انسان نفوذ می‌کند. مستکبران و شیاطین انس نیز با مطالعات عمیق، دقیق و روانکاوی افرادی که در مقابل ایشان قرار دارند اقدام به ضربه زدن علیه او می‌کنند نمونه‌های تاریخی و قرآنی حکایت از این امر دارد:

یک. ابلیس وقتی می‌خواهد حضرت آدم را از صراط مستقیم الهی بلغزاند دست بر روی نقطه‌ای می‌گذرد که حضرت آدم شیفته آن است؛^{۳۵} در واقع شیطان حضرت آدم را به چیزی که عمر جاودان و سلطنت دائم به او می‌بخشد (تناول از درخت ممنوعه) مورد وسوسه قرارداد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۱۰).

آدم که به دنبال خلود در بهشت است با این حيله شیطانی در برابر امر خدا مبنی بر نزدیک نشدن به درخت بهشتی عصیان می‌ورزد.^{۳۶} آنچه در این رابطه مهم است؛ نوع شیوه‌ای است که ابلیس برای تسلط بر آدم بدان تمسک جست. در واقع، حضرت آدم را با تزئین امور مادی، وعده پست و مقام دادن فریب نداد. چرا که حضرت آدم (ع) در مقام و مرتبه‌ای بود که با این گونه وسوسه‌ها فریفته نمی‌شد، بلکه از طریقی وارد شد که حضرت آدم (ع) بدان دل بسته بود. بنابراین در بعد فردی، انسان با توجه به نقاط ضعفی که دارد در برابر وسواس شیطانی آسیب‌پذیر است.

دو. مستکبرانی که در مقابل انبیاء الهی قرار داشتند، برای تحریک مردم علیه رسولان الهی، مسائلی را عنوان می‌کردند که مورد علاقه مردم بود: «[فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت واقعاً این ساحری بسیار داناست (۳۴) می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمینتان بیرون کند اکنون چه رای می‌دهید (۳۵)»^{۳۷}.

از آنجا که خانه هرکس مورد علاقه اوست، برای حفظ آن تلاش خواهد نمود و این دستاویزی برای دشمنان انبیاء بود تا مردم را در مقابل رسولان الهی قرار دهند.

رکن دوم: اقدام تدریجی و گام‌به‌گام

شیاطین انس و مستکبران از راه‌های بسیار ظریف سعی می‌کنند، روحیه انقلابی و الهی را از یک جامعه اسلامی سلب نمایند و آن‌ها را در پیگیری اصولشان دچار شک و تردید نمایند لذا تبعیت ایشان در امور جزئی پیامدهای بزرگ‌تری را به دنبال دارد و منجر به حاکمیت کفر و نابودی ایمان در آن جامعه می‌شود.^{۳۸}

لذا خداوند از مؤمنان می‌خواهد که از «خطوات» و گام‌های شیطان تبعیت نکنند^{۳۹} زیرا با تسلط شیطان بر دستگاه اداری کی انسان در بعد فردی و حاکمیت مستکبران بر دستگاه‌های اداری، سیاسی و اقتصادی یک کشور در بعد اجتماعی، مبارزه و بیرون کردن دشمن به مراتب دشوارتر خواهد بود. «خطوات» جمع «خطوة» بر وزن «سفره» به معنای گام و قدم است. در واقع، انحراف از صلح، عدالت و تسلیم شدن در برابر انگیزه‌های دشمنی و عداوت از مراحل ساده و کوچک شروع می‌شود، و به مراحل حاد و خطرناک، منتهی می‌گردد. جمله «خطوات الشیطان» (گام‌های شیطان) گویا اشاره به

یک مسئله دقیق تربیتی دارد و آن اینکه انحراف‌ها و تبهکاری‌ها غالباً به‌طور تدریجی نه به صورت دفعی و فوری در انسان نفوذ می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، صص ۵۷۲-۵۷۳ و ج ۲، ص ۸۳).

رکن سوم: استمرار

از آیات سوره «الناس»^{۴۰} این مطلب برداشت می‌شود که شیاطین جن و انس در توطئه خویش علیه حرکت‌های تعالی‌بخش جدی هستند و با شکست در یک توطئه از راهی دیگر وارد می‌شوند تا اینکه یک انسان متعالی یا یک جنبش دینی را به انحطاط بکشند. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «و کسانی که زیردست بودند به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند می‌گویند [نه] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آنگاه که ما را وادار می‌کردید که به خدا کافر شویم...»^{۴۱}

آنچه ضامن حفظ یک انقلاب الهی بر پایه دین است، استمرار فیوضات غیبی در پرتو تبعیت از رضوان الهی در بعد فردی و اجتماعی است و آن نیز در نتیجه استقامت در دینداری علی‌رغم استمرار در توطئه‌ها است: «در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آن‌ها فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید»^{۴۲}.

رکن چهارم: جامعیت

شیطان، دشمن آشتی‌ناپذیر فضائل و کمالات می‌گویند: «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آن‌ها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت»^{۴۳}. بنا بر بیان علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، مقصود از «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» رویدادهایی است که در زندگی برای آدمی پیش می‌آید، حادثاتی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او یا ناگوار و مایه کدورت عیش او است، می‌باشد و مراد از «مَنْ خَلْفَهُمْ» اولاد و اعقاب است. مقصود از سمت راست که سمت مبارک و نیرومند آدمی است سعادت و دین اوست و «آمدن شیطان از دست راست» به این معناست که وی آدمی را از راه دینداری بی‌دین می‌کند، و او را در بعضی از امور دینی وادار به افراط به چیزهایی که خداوند از آدمی نخواسته است، می‌کند. در واقع، این

همان ضلالتی است که خداوند آن را «اتباع خطوات الشیطان»، نام نهاده در نهایت، منظور از «سمت چپ» بی دینی می‌باشد، به این معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده و وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، صص ۳۷-۳۸).

آیه ۶۴ سوره اسراء نیز همه جانبه بودن توطئه‌های شیاطین در جلوگیری از رشد و تعالی را نشان می‌دهد: «و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آن‌ها بتاز و با آن‌ها در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آن‌ها وعده نمی‌دهد».^{۴۴}

چپ روی و راست‌گرایی، تقدس و تحجر در مقابل سهل‌انگاری در امور دینی همه از نتایج حاکمیت شیطان بر یک انسان‌اند. شیاطین انس نیز با توطئه‌های همه جانبه، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی سعی در نابودی یک انقلاب دینی دارند. حضرت علی علیه‌السلام در توصیه‌هایش به «زیاد» فرموده‌اند: «معاویه از پیش رو و پشت سر و طرف راست و طرف چپ انسان، پیش می‌آید زنهار از او غافل نباش» (آل یاسین، ۱۳۴۸، ص ۱۹۱).

۴-۲. روش‌ها و تدابیر^{۴۵} کاربست قدرت نرم از ناحیه مستکبران

مستکبران در قرآن (رک. جدول ۲) در جریان پیشبرد اهداف استکباری، از تدابیر در راستای بهره‌بری هرچه افزون‌تر از منابع قدرت استفاده می‌کنند. تدبیرها و روش‌هایی که در مقام حربه‌ها و ترفندهایی برای اغفال هرچه بیشتر طرفداران جبهه استکباری و همچنین سست کردن بنیان‌های اعتقادی جبهه مستضعفان از آن‌ها مدد می‌جویند:

۴-۲-۱. تدبیرهای تبلیغاتی

«...» (اسراء: ۶۴)، که بعضی از مفسران آن را به هرگونه تبلیغات گمراه‌کننده را که در آن از وسائل صوتی و بصری استفاده می‌شود، جهت انحراف از راه حق که راه آزادی و استقلال و ایمان و تقوی است، تفسیر نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۸۵). تفسیر المیزان «استفزز» را به معنای «هل دادن به آرامی و به‌سرعت» می‌داند که در مقام کنایه، عاملان آن را- شیطان و

پیروانش - همچون چوپان و رمه قلمداد کرده که عملاً با یک صدا به راه می‌افتند، و با صدایی دیگر می‌ایستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۰).

فرعون برای استضعاف هر چه بیشتر توده‌ها از شیوه‌ها و تدبیرهای مختلفی از جمله حربه‌های تبلیغاتی همراه با سوءاستفاده از عناوین و حتی واژه‌های مذهبی مدد می‌جوید (رهبر، ۱۳۶۲، ص ۴۵).

۴-۲-۲. تدبیرهای اقتصادی

یکی دیگر از وسائل موثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس (اسراء: ۶۴)) است. بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصرأً به معنای «ربا» دانسته‌اند، در حالی که این دو کلمه معانی بسیار وسیع‌تری دارد که همه اموال حرام را شامل می‌شود؛ مثلاً در پاره‌ای از مواقع، مستکبران در عصر حاضر، پیشنهاد سرمایه‌گذاری، تأسیس شرکت‌ها، ایجاد کارخانه‌ها و مراکز تولیدی در کشورهای ضعیف می‌کنند و زیر پوشش این شرکت‌ها انواع فعالیت‌های خطرناک و مضر را انجام می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۸۶).

محاصره اقتصادی از شیوه‌های موثر و متداولی است که از زمان‌های قدیم برای مواجهه با دیگران کاربرد داشته است. برای سرکوب انقلاب‌های توحیدی، مستکبران در طول تاریخ از این روش کمک جسته‌اند؛ محاصره حضرت پیامبر اکرم (ص) و یارانشان در شعب ابی‌طالب و محاصره امام حسین (ع) و هم‌زمانشان در عدم دستیابی به آب، نمونه‌های تاریخی در این مورد هستند. منافقان عهد حضرت پیامبر اکرم (ص) به هم‌کیشان خود می‌گفتند: «آن‌ها کسانی‌اند که می‌گویند به کسانی که نزد پیامبر اکرم (ص) خدایند انفاق مکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست ولی منافقان در نمی‌یابند».^{۴۶}

۴-۲-۳. تدبیرهای سیاسی، فرهنگی و روانی

بر اساس آیه ۶۴ سوره مبارکه اسراء،^{۴۷} «استفاده از وعده‌های مغرورکننده و انواع فریب‌ها و نیرنگ‌ها، یکی دیگر از برنامه‌های شیطان است، آن‌ها روان‌شناسان ماهری را برای اغفال و فریب مردم ساده‌دل و حتی هوشیار تربیت کرده‌اند، که همه در جمله

«وعدهم» خلاصه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۸۷). در این راستا، شیطان و به تبع آن مستکبران از حرب‌های مختلفی مدد می‌جوید:

اول. تهدید

وقتی فرد یا جماعتی از نظر روحی شکست خورد و در مقابل دشمن احساس ضعف نمود، تسلط بر او کار دشواری نخواهد بود، لذا در رقابت‌ها و مبارزات ضد یکدیگر، ابتدا سعی بر این است که طرف مقابل را با تهدیدها از میدان بیرون کنند و با ترس افکندن روحیه او را تضعیف نمایند و بعد در صورت مقاومت، مراحل بعدی عملیات را شروع نمایند. مستکبران در مقابله با انقلاب‌های توحیدی و مجاهدان دینی از این روش استفاده کرده‌اند. فرعون مستکبر، وقتی با ایمان ساحران علی‌رغم انتظارش روبه‌رو می‌شود، دست به تهدید ایشان می‌زند:

«[فرعون] گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است پس بی‌شک دست‌های شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم تا خوب بدانید عذاب کدام‌یک از ما سخت‌تر و پایدارتر است»^{۴۸}.

خداوند کریم، ترس و دلهره افکندن را از شگردهای شیطان می‌داند که فقط اولیاء خودش تحت تأثیر آن واقع می‌شوند.^{۴۹} تهدید، منحصر به تهدید نظامی نیست بلکه شامل تهدیدهای اقتصادی، اجتماعی و... می‌شود:

«شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ و(لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست».^{۵۰} کارگزاران و اشراف قوم شعیب نیز مردم را تهدید می‌کردند که چنانچه شعیب را پیروی کنید، زیان خواهید دید: «و سران قومش که کافر بودند، گفتند اگر از شعیب پیروی کنید در این صورت قطعاً زیانکارید».^{۵۱}

حضرت علی(ع) از بندگان خدا می‌خواهد تا تحت تأثیر تهدیدهای شیاطین واقع نشوند: «ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا

سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد!»^{۵۲} (امام علی(ع)، ۱۳۸۶، خطبه ۱۹۲).

دوم. تحقیر

اگر بتوان در کسی این احساس را برانگیخت و او را بر آن داشت که احساس کند از دیگران پست‌تر است، می‌توان بر او تسلط روانی پیدا کرد. در طول تاریخ مستکبران پیوسته بدین شیوه عمل کرده و بر مردم حاکم شده‌اند. در واقع، همت سلطه‌گران بر این است که نگذارند مردمان به واقعیت‌ها پی ببرند؛ چرا که اگر واقعیت را بشناسند، دیگر مجالی برای مستکبران باقی نخواهد ماند. فرعون از جمله مستکبرانی است که از این شیوه برای حاکم شدن بر اراده مردم استفاده نمود: «پس قوم خود را سبک‌مغز یافت [و آن‌ها را فریفت] و اطاعتش کردند؛ زیرا آن‌ها مردمی منحرف بودند».^{۵۳}

اگر زمامداران متکبر بخواهند مردم از آن‌ها اطاعت کنند، چاره‌ای جز این ندارند که همه عوامل استقلال را در درون انسان‌ها از بین ببرند و در واقع شخصیت آن‌ها را خرد کنند. به اعتقاد مفسر تفسیر شریف المیزان: «این شیوه فرعونی یعنی استخفاف عقول با شدت هرچه تمام‌تر در عصر و زمان ما بر همه جوامع فاسد حاکم است. اگر فرعون برای نیل به این هدف وسائل محدودی در اختیار داشت، طاغوتیان امروز با استفاده از وسائل ارتباط‌جمعی، مطبوعات، فرستنده‌های رادیو-تلویزیونی و انواع فیلم‌ها و حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع مدها، به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند تا در بی‌خبری کامل فرو روند و از آن‌ها اطاعت کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۸۸).

از این‌رو، نخستین و مهم‌ترین گام اصلاحی انبیاء درهم شکستن ارزش‌های دروغین بود، آن‌ها با تعلیماتشان این معیارهای غلط را درهم ریختند، و ارزش‌های اصیل را جانشین آن ساختند و با یک انقلاب فرهنگی محور، شخصیت اغفال‌شده مغفولان به اموال، اولاد، ثروت، جاه و مقام به تقوا، ایمان و عمل صالح مبدل ساختند.

سوم. تهمت زدن

از آنجاکه انسان‌ها فطرتاً کمال‌خواه و به دنبال حقائق هستند، در صورتی که چهره حق نمایان شود و آمادگی نفسانی وجود داشته باشد، حقیقت را درک نموده و آن را می‌پذیرند. سران و مستکبران هر طائفه‌ای که پیامبران به‌سوی ایشان فرستاده می‌شدند، رسولان خدا را متهم به اموری می‌کردند تا دعوت راستین ایشان را دروغین نشان دهند و بدین‌وسیله مردم را ضد ایشان برانگیزانند. این تهمت در هر زمان متناسب با جو حاکم بر جامعه و حساسیت مردم بود. نسبت سحر و جنون دادن به پیامبران و تعالیم ایشان را «اساطیر الاولین» خواندن و دعوت ایشان را وسیله‌ای برای حاکمیت بر سرزمین‌ها خواندن، نمونه‌ای از این اتهامات است. القاء چنین ذهنیتی به مخاطبان و مدعوان پیامبران، ایشان را در تبعیت از رسولان الهی، دچار شک و تردید می‌کرد و زمینه سلطه مستکبران را فراهم می‌ساخت.

فرعون هنگامی که با دعوت موسی (ع) روبه‌رو می‌شود، برای خنثی کردن اثر دعوت او بر اطرافیانش دست به تحقیر موسی (ع) می‌زند و رو به اطرافیان خود کرده و می‌گوید: «... آیا نمی‌شنوید».^۴ در واقع، هدفش این بود که در پاسخ فرعون (پروردگار جهانیان کیست)^۵، این سخن منطقی و دلنشین موسی: «پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است...»^۶؛ در قلب تاریک این گروه کمترین اثری نگذارد و آن را یک سخن بی‌محتوا که مفهومش قابل درک نیست، معرفی کند. در مقام ارزیابی، بسیار بعید است که فرعون این سخنان را واقعاً برای فهم مطلب گفته باشد بلکه بیشتر به نظر می‌رسد که برای تجاها و تحقیر، این سؤال را مطرح کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۰۹). ولی باز موسی (ع) به سخنان منطقی و حساب‌شده خود بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه ادامه داد و گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما».^۷ ولی فرعون به خیره‌سری همچنان ادامه می‌دهد و از مرحله استهزاء و سخریه پا را فراتر نهاده، نسبت جنون و دیوانگی به موسی (ع) می‌دهد و می‌گوید: «واقعاً این پیامبری که به‌سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است».^۸ همان نسبتی که همه جباران تاریخ به مصلحان الهی می‌دادند و این فریبکار مغرور حتی حاضر نبود بگوید «فرستاده ما» و «به‌سوی ما» بلکه می‌گوید «پیامبر شما» که «به‌سوی شما» فرستاده شده است؛ زیرا حتی

تعبیر «پیامبر شما» جنبه سخریه داشت، سخریه‌ای توأم با خوددبرترینی که من بالاتر از آنم که پیامبری برای دعوتم بیاید و هدفش از نسبت جنون به موسی (ع) این بود که اثر منطقی نیرومند او را در افکار حاضران خنثی کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، صص ۲۱۱-۲۱۲). اما بار دیگر با جواب منطقی موسی روبه‌رو می‌شود: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است، اگر تعقل کنید».^{۵۹} فرعون که از تحقیر و متهم ساختن موسی (ع) سودی نمی‌برد؛ شکل مبارزه را عوض می‌کند و موسی را تهدید می‌نماید: «اگر خدایی غیر از من اختیار کنی، قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت».^{۶۰} «موسی باز به ملایمت پاسخ می‌دهد که اگر هم حجت و معجزه‌ای بر صدق دعوی خود بر تو آرم، باز به زندانم می‌کشی».^{۶۱} فرعون در جواب می‌گوید: «اگر راست می‌گویی، آن را بیاور».^{۶۲}

و وقتی با معجزات موسی روبه‌رو می‌شود، برای حفظ اعتقاد اطرافیان و روحیه دادن به آن‌ها درصدد توجیه معجزات موسی برآمد و به اطرافیان خود می‌گوید: «واقعاً این ساحری بسیار داناست».^{۶۳} همان کسی که تا چند لحظه قبل، مجنونش می‌خواند، اکنون به عنوان علیم از او نام می‌برد و این شیوه همه شیاطین است که در یک جلسه چندین بار چهره عوض می‌کنند و هر زمان برای رسیدن به هدف خود به دستاویز تازه‌ای متشبه می‌شوند. فرعون فکر می‌کرد چون در آن زمان سحر رایج بود، این اتهام بهتر از هر چیز دیگر مؤثر واقع خواهد شد. در واقع، فرعون در ابتدا برای آنکه ساحران را در مبارزه با موسی تشویق و تحریک کند، از موسی به عنوان «ساحر علیم» یاد می‌کند و این در حالی است که فرعون‌نمایی که به موسی نسبت جنون می‌دادند (لَمَجْنُونٌ) اکنون او را ساحری ماهر و آگاه می‌خوانند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۱۰).

چهارم. تطمیع

خداوند برای ادامه حیات انسان، خواسته‌هایی از قبیل میل به خانه و زن و... در او قرار داده است تا موقعی که این‌ها در خدمت انسان و در جهت تکامل معنوی او باشند، مفید و ضروری هستند. اما کسانی که از مدار حق خارج می‌شوند، این خواسته‌های طبیعی در ایشان طغیان می‌کند و دیگر حد و مرزی نمی‌شناسد. حال انسان‌هایی که

به دنبال استخدام افراد در جهت اهداف خودشان هستند، چنین افراد حریصی را با وعده‌های دنیوی به سوی خویش می‌کشند. تطمیع به عنوان یکی از ابزار جذب افراد و گروه‌ها در انحطاط و سقوط از مسیر الهی، در طول تاریخ، در سطوح فردی و بین‌المللی کاربرد داشته است.

هنگامی که قرار بر این شد تا موسی(ع) با ساحران تحت حاکمیت فرعون رقابتی داشته باشند، فرعون به ساحران وعده داد در صورتی که بر موسی(ع) غالب شوید: «حتماً از [زمره] مقربان خواهید شد».^{۶۴}

پرسش ساحران از اینکه آیا پاداشی هم داریم (شعراء: ۴۱))، در معنای طلب مزد بوده و اتفاقاً هم مؤثر واقع شد، چون فرعون هم مزد برایشان قرار داد و هم اینکه وعده داد از مقربین خود قرارشان دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۸۴).

این تعبیر نشان می‌دهد که قرب به فرعون تا چه حد در آن محیط و جامعه دارای اهمیت بوده است که او به عنوان یک پاداش بزرگ از آن یاد می‌کند و در حقیقت پاداشی از این بالاتر نیست که انسان به قدرت مطلوبش نزدیک گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۲۲).

پنجم. تحریک احساسات

تکیه بر آداب و سنن گذشته و پیروی از عقاید آباء و اجداد، مانع بزرگی در جهت قبول دعوت پیامبران بوده است. قوم ثمود از پذیرش دعوت صالح که مستلزم ترک آداب و رسوم گذشته بود، سر باز زدند و در پاسخ به دعوت صالح می‌گویند: «... آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز می‌داری و بی‌گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی، سخت دچار شکیم».^{۶۵} قوم نوح، عاد و شعیب نیز استدلال‌های مشابهی در این رابطه داشتند.^{۶۶} و همین اعتقادات که ناشی از جمود و تحجر فکری بود، دستاویز خوبی برای زمامداران این اقوام بود تا مردم را ضد پیامبران که در پی انقلاب فکری و اجتماعی بودند، بشورانند:

«و چون آیات تابناک ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند این جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند، بازدارد و [نیز] می‌گویند: این جز دروغی بر بافته نیست و کسانی که به حق چون به سویشان آمد، کافر شدند، می‌گویند این جز افسونی آشکار نیست».^{۶۷}

فرعون برای اینکه مردم را در مقابل موسی قرار دهد، دعوت او را توطئه‌ای برای اخراج مردم از سرزمینشان به حساب می‌آورد و می‌گوید: «ای موسی آمده‌ای تا با سحر خود ما را از سرزمینمان بیرون کنی».^{۶۸} و در واقع این تهمت، تهمتی سیاسی است تا بدان وسیله افکار عمومی را ضد او بشوراند، و او را دشمن ملت معرفی کند، دشمنی که می‌خواهد با نقشه‌هایش آنان را از وطن، آب و خاکشان بیرون کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۴۰) و این توطئه حساب‌شده‌ای بوده است؛ زیرا غالب مردم، سرزمین و وطنشان را همانند جانشان دوست دارند، لذا در پاره‌ای از آیات قرآن این دو در ردیف هم قرار گرفته‌اند: «و اگر بر آن‌ها مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه‌های خود به درآید، جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند...».^{۶۹} و هنگامی که تصمیم به قتل موسی (ع) می‌گیرید، برای توجیه عملکرد خود دو دلیل برای اطرافیان ذکر می‌کند: یکی جنبه دینی و معنوی دارد و دیگر جنبه دنیوی و مادی. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند، من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند».^{۷۰}

ششم. جوسازی و انحراف افکار عمومی

در صورتی که جو سالم بر جامعه حاکم باشد، وجدان‌های پاک و فطرت‌های سالم انسان‌ها به دنبال حق خواهند رفت. لذا سعی شیاطین بر این است که حق را با باطل درهم آمیزند و باطل را به عنوان حق به مردم تحمیل نمایند. مفسر تفسیر نمونه در شرح آیه ۱۷ سوره رعد (خداوند حق و باطل را [این چنین] مثل می‌زند...) ^{۷۱} می‌نویسد: «هنگامی که سیلاب وارد دشت می‌گردد و جوش و خروش آب فرو می‌نشیند، اجسامی که با آب مخلوط شده بودند، تدریجاً در سطح زمین ته‌نشین می‌شوند و کف‌ها از میان می‌روند و آب زلال، چهره اصلی خود را مجدداً آشکار می‌سازد. به همین

ترتیب باطل به سراغ بازار آشفته می‌رود، تا از آن‌ها بهره گیرد، اما هنگامی که آرامش پیدا شد و هر کسی به جای خویش نشست و معیارها و ضابطه‌ها در جامعه آشکار گشت، باطل جایی برای خود نمی‌بیند و به سرعت کنار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۶۹).

همه پیامبران و انبیاء، هنگامی که کلمات خدا را بر مردم می‌خواندند، شیاطین خصوصاً شیاطین انس در لابه‌لای سخنان آن‌ها القائاتی می‌کردند و مطالبی برای انحراف افکار عمومی مطرح می‌کردند تا اثرهای هدایت‌بخش آن‌ها را خنثی نمایند، قرآن در این رابطه چنین می‌فرماید: «و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد...»^{۷۲}.

یکی از نیرنگ‌های سیاست‌بازان این است که هرگاه حادثه مهمی بر خلاف میل آن‌ها واقع شود برای منحرف ساختن افکار عمومی از آن، فوراً دست به کار آفریدن صحنه تازه‌ای می‌شوند که افکار توده‌ها را به خود جلب و از آن حادثه نامطلوب منحرف و منصرف کنند؛ نمونه آن در قرآن، صحنه‌سازی فرعون به وسیله ساختن برج معروفش برای بیرون کردن موسی از میدان است. فرعون پس از شنیدن ایمان آوردن ساحران به موسی، در جهت منحرف کردن افکار عمومی به مشورت نشست و در نتیجه، فکرش به چیزی رسید و روبه بزرگان قومش چنین گفت: «ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم، پس ای هامان برایم بر گل آتش بیفروز و برجی [بلند] برای من بساز؛ شاید به [حال] خدای موسی اطلاع یابم و من جدا او را از دروغگویان می‌پندارم»^{۷۳}.

به‌هرحال، طبق بعضی از تواریخ، هامان دستور داد تا زمین وسیعی برای کاخ و برج بلند در نظر گیرند و پنجاه هزار بنا و معمار برای این کار گسیل داشت. به‌طوری که در همه‌جا، سر و صدای این برج عظیم پیچید، هر قدر این بنا بالاتر و بالاتر می‌رفت، مردم بیشتر به تماشای آن می‌آمدند و در انتظار بودند که فرعون با این بنا چه خواهد کرد. بنا به‌قدری بالا رفت که بر تمام اطراف مسلط شد. هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، فرعون با تشریفات به آنجا آمد و شخصاً از برج بالا رفت. معروف است تیری به کمان گذاشت و به آسمان پرتاب کرد. تیر بر اثر اصابت به پرنده‌ای، یا طبق

توطئه قبلی، خون‌آلود بازگشت؛ فرعون از آنجا پایین آمد و به مردم گفت: بروید فکرتان راحت باشد، خدای موسی را کشتم! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۸۸). فرعون با این صحنه‌سازی قصد داشت وسیله‌ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آن‌ها از مسئله نبوت موسی(ع) و قیام بنی‌اسرائیل فراهم آورد. از این گذشته فرعون می‌گوید: نه تنها نسبت به اله دیگر غیر از خودم جاهل دارم بلکه از این طرف گمان به عدم چنین معبودی دارم، و گمان دارم که موسی دروغ می‌گوید (قصص: ۳۸)) و درحقیقت، این مدعا را برای تلبیس و گمراه کردن مردم کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲) تا مسئله ساختن این بنای مرتفع، مسائل دیگر را تحت‌الشعاع قرار دهد و هرچه بنا بالاتر برود، توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند و نقل همه محافل و خبر روز همین موضوع باشد و مسئله پیروزی موسی بر ساحران به فراموشی سپرده شود.

هفتم. شایعه پراکنی

شایعه در اشکال مختلف آن، سلاح خطرناکی در خدمت جنگ روانی است و برای تخریب روحیه انسان‌ها، تضعیف و فلج ساختن اندیشه آن‌ها به کار می‌آید، قرآن کریم به بسیاری از شایعاتی که از سوی ضعیف‌النفس‌ها، منافقان و یهودیان ساخته و پرداخته شده است، اشاره کرده است. اوج این شایعات مربوط به جنگ‌ها، لحظات حساس و سرنوشت‌ساز است. شایعات پخش‌شده در احد، حدیبیه، تبوک و... مصادیق بارزی از چنین شایعاتی است. در تاریخ پیامبران گذشته نیز به نمونه‌هایی از این شایعات که به منظور شکست دعوت و تشکیک در آن انجام می‌گرفت، برمی‌خوریم؛ برای مثال، وقتی عیسی(ع) از مریم متولد شد، یهودیان شایعاتی منتشر کردند که نزهت و پاکی خاندان نبوت را جریحه‌دار می‌ساخت. قرآن در آیاتی بدان اشاره نموده است.^{۷۴}

در زبان قرآن واژه‌هایی وجود دارد که به‌نوعی می‌تواند مفهوم شایعه (اخباری که صحت و سقم آن به تأیید نرسیده است) را افاده کند. خرص، تقول، اختلاق و... نمونه‌هایی از این واژگان است. قرآن کریم می‌فرماید:

«و می‌گویند اگر [خدای] رحمان می‌خواست آن‌ها را نمی‌پرستیدیم، آن‌ها به این [دعوی] دانشی ندارند [و] جز حدس نمی‌زنند».^{۷۵} واژه اختلاق نیز معنای لفظ پیشین را دارد. در قرآن آمده است: «[از طرفی] این [مطلب] را در آیین اخیر [عیسوی هم] نشنیده‌ایم. این [ادعا] جز دروغ‌بافی نیست».^{۷۶} «به‌زعم مفسر المیزان، منظورشان از «الْمَلَّةِ الْآخِرَةِ» در این آیه، نه تنها رد پذیرش آخرین دین از سوی تمام اهل دنیا است بلکه آن را به‌مثابه افسانه‌های قدیمی معرفی کردن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۷۹).

از این گذشته، «در سوره نور، آیات ۱۷-۲۰»^{۷۷} طبق شأن نزول‌های معروف، منافقان برای لکه‌دار ساختن پیامبر خدا(ص) و متزلزل ساختن وجاهت عمومی او دست به جعل شایعات و پخش آن زدند و پاکی بعضی از پیامبران بزرگ اسلام را با استفاده از فرصت متناسب زیر سؤال کشیدند و برای مدتی نسبتاً طولانی، چنان افکار مسلمانان را مشوش و ناراحت کردند که مؤمنان ثابت قدم چون مارگزیده به خود می‌پیچیدند. تا اینکه وحی الهی به یاری آنان آمد و منافقان را مورد سرزنش قرار داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۰۸).

هشتم. سازش کاری

یکی از اصول مبارزه مستکبران با نهضت‌های الهی، سیاست گام‌به‌گام بوده است. همان‌طور که پیشتر بیان شد، شیاطین جن و انس برای نفوذ در یک فرد متعالی یا یک نظام الهی به تدریج و با احتیاط و طبق برنامه عمل می‌کنند، اگر اقداماتی که در لحظات اولیه برای به‌سازش کشیدن یک نهضت انقلابی صورت می‌گیرد با واکنش شدید رهبران انقلاب واقع نشود، دشمنان را در مقابله با آن حرکت دینی حریص‌تر و امیدوارتر می‌کند. قرآن کریم تمایل مستکبران را در به‌سازش کشیدن رهبران دینی، این‌گونه بیان می‌دارد:

«دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند».^{۷۸} کلمه «یَدْهُنُونَ» از مصدر «ادهان» است که مصدر باب افعال از ماده «دهن» است، و «دهن» به معنای روغن، و ادهان و مداهنه به معنای روغن مالی است که کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن است. مراد این است که دوست دارند کمی تو از دینت مایه بگذاری، کمی هم آنان از دین

خودشان مایه بگذارند، و هریک درباره دین دیگری مسامحه روا بدارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۲۱).

ولی قرآن بارها به پیامبر(ص) هشدار داده که هرگز کمترین انعطافی در برابر این پیشنهادهاى انحرافی از خود نشان ندهد و با اهل باطل مدافعه نکند، چنان‌که در آیه ۴۹ سوره مائده به این مهم اشاره شده است: «و میان آنها به‌موجب آنچه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنها برحذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند...»^{۷۹}

خداوند متعال در برابر ترفند سازشکاری کافران در نخستین آیات سوره احزاب^{۸۰} نیز پیامبر(ص) را به ادامه روش قاطعانه و در خط توحید، بدون کمترین سازش رهنمود کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با تبیین مفاهیم اصلی گفتمان قدرت نرم، در ابتدا به ارائه چارچوبی نظری پرداخته شد. در ادامه با جریان‌شناسی گفتمان سیاسی حاکم بر قرآن کریم، به تبیین دو جریان الهی و استکباری اشاره شد. جریان استکباری که در مقابل جریان الهی قد علم کرده است، می‌کوشند از طریق حربه‌های گوناگون، مانع ابلاغ کلام الهی به بشریت شوند. آنها در این راه با تمسک به اصول ثابتی می‌کوشند با اتکاء بر جنبه‌های ایجابی قدرت نرم در وادی امر، در مقابل رسالت الهی مانع تراشی کنند. جریان استکباری، در واقع با اتخاذ راهبرد «هماندسازی»، از تدبیرهای خاصی در راستای پیشبرد اهداف خود گام بر می‌دارد. در این میان، شیطان که خلف و رهبر مستکبران به شمار می‌آید، در صدد زمینه‌سازی استیلای فرهنگی و ارزشی جریان استکباری که آن «افساد بر زمین» است، گام برمی‌دارد. امری که در نهایت با هجمه قرار دادن ابعاد فرهنگی و فکری کلام الهی از طریق کاربرد «قدرت نرم» عملیاتی می‌شود و در مقابل، در جریان الهی با عنوان «جنگ نرم» از آن یاد می‌شود. در این رویارویی خداوند متعال ضمن هشدار از ترفندهای جبهه مقابل، مسلمین را با شرط استمرار و استقامت در راه وعده پیروزی و نصرت داده است.

جدول شماره ۲. تحلیل کیفی «استکبار» از منظر قرآن کریم^{۸۱}

«استکبار» در قرآن کریم				
فراوانی	تعداد	پیام‌ها	مستندات (آیه:سوره)	مصادیق
۷/۵۴	۴	<ul style="list-style-type: none"> - نژادپرستی، تفکر شیطانی است. - تکبر، مانع تعبد و تسلیم است. - تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه بدبختی‌های او شد. - تکبر، سبب حبط و نابودی عمل می‌شود. - گاهی یک لحظه تکبر، سبب سقوط دائمی است. - نتیجه تکبر و خودبزرگبینی، کوچکی و خواری است. 	<ul style="list-style-type: none"> ۳۸:۷۵ ۳۸:۷۴ ۷:۱۳ ۲:۳۴ 	ابلیس
۹۲/۴۵	۴۹	<ul style="list-style-type: none"> - ریشه کفر تکبر است. - مبارزه با طاغوت، اولین وظیفه انبیاست؛ زیرا مبارزه با علت فساد مهم‌تر از معلول آن است. - طاغوت‌ها، قدرت خود را از یاران و اطرافیان دارند و گرنه خود از درون پوک‌اند. - همواره فرعون‌ها و طاغوت‌ها در برابر انبیا ایستاده‌اند. - اطرافیان طاغوت‌ها، در قدرت آنان نقش مهمی دارند. - جلوه‌های استکبار مختلف است؛ قارون مظهر مال‌پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت‌پرستی، ولی همه آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند. - انگیزه تکبر، مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. - عدم اعتقاد و توجه به معاد و حساب، زمینه شکل‌گیری استکبار است. 	<ul style="list-style-type: none"> ۳۴:۳۱ ۳۴:۳۲ ۲۵:۲۱ ۲:۸۷ ۷:۷۶ ۷:۷۵ ۷:۸۸ ۴۱:۳۸ ۷:۱۳۳ ۱۰:۷۵ ۲۳:۴۶ ۲۹:۳۹ ۴۱:۱۵ ۲:۳۴ ۲۸:۳۹ ۷۴:۲۳ ۳۹:۵۹ ۴۶:۱۰ ۴:۱۷۳ 	قوم (نوح)، صالح، فرعون، شعیب، عاد، مشرکان، کافران، منافقان، دوزخیان و...

«استکبار» در قرآن کریم				
مصادیق	مستندات (آیه:سوره)	پیام‌ها	تعداد	فراوانی
	۷:۳۶	- دشمن با فکر و برنامه کار می‌کند.		
	۷:۴۰	- تکذیب فوری و بدون تأمل، حاکی از		
	۷۱:۷	روحیه تکبر و لجاجت است.		
	۳۵:۴۴	- ریشه کفر، استکبار است.		
	۷۱:۷	- پیامد تکذیب، تکبر و سرپیچی از انبیا،		
	۱۶:۲۳	عذاب ابدی و دوزخ است.		
	۲۳:۶۷	- لجاجت به مرحله‌ای می‌رسد که لجوج		
	۳۱:۷	نه گوش می‌دهد: نه نگاه می‌کند، نه از کار		
	۴۵:۸	خود دست برمی‌دارد «و اصرُوا» و نه کوتاه		
	۱۶:۲۲	می‌آید. «و استکبروا استکبارا».		
	۶۳:۵	- سرچشمه فرار و نفرت از راه انبیا یا		
	۱۶:۲۹	استکبار است یا حيله.		
	۳۹:۷۲	- ارتجاع و اعراض از حق، از اوصاف		
	۴۰:۷۶	مرفهان و مستکبران است.		
	۳۹:۶۰	- گردنکشی و استکبار، مقدمه فسق و		
	۴۰:۲۷	خروج از مدار حق است».		
	۴۰:۳۵	- تکبر درونی، سبب عملکرد بد بیرونی		
	۶:۹۳	است.		
	۷:۴۸	- بدتر از عقب‌گرد و اعراض از حق، آن		
	۴۶:۲۰	است که هدف از این عمل، استکبار باشد.		
	۴:۱۷۲	- استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی،		
	۷:۱۴۶	موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و		
	۳۷:۳۵	انتخاب است.		
	۱۷:۱۱۱	- زمینه‌های رشد در جامعه، سه چیز است:		
	۱۸:۵	دانشمند بودن، خداترسی و نداشتن روحیه		
	۱۴:۲۱	استکباری.		
	۴۵:۳۱	- نشانه مجرم، داشتن روحیه استکباری در		
	۳۴:۳۳	برابر توحید است.		
		- تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر		
		عقاید خرافی، نشانه استکبار است.		
		- تکبر، فکر انسان را واژگون می‌کند.		

«استکبار» در قرآن کریم				
مصادیق	مستندات (آیه:سوره)	پیام‌ها	تعداد	فراوانی
		<ul style="list-style-type: none"> - دعا نکردن، نشانه تکبر است. - دعا، درمان تکبر است. - کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می‌زند «کُتِرَتْ کَلِمَةٌ». - روحیه استکباری، مانع پذیرش حقّ و حقیقت است. - گوش ندادن به سخن حقّ، نشانه استکبار است. - مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. - بدتر از بی‌اعتنایی به حقّ، اصرار بر آن و روحیه استکبار است. - علامت تکبر، بی‌اعتنایی به سخن حقّ است. - منشأ کفر کبر است، نه جهل. انکار حقیقت است، نه جهل به حقیقت. - ایمان به آخرت، تکبر و استکبار را برطرف می‌کند. - سرهای خود را (از روی انکار و تکبر و تمسخر) می‌گردانند و آنان را می‌بینی که از سر استکبار، (مردم را از گرایش به حق) باز می‌دارند. 		
		جمع کل	۵۳	۱۰۰

1. Qualitative Content Analysis

2. Holsti

۳. در اثناء کندوکاو قرآنی به این موضوع پی برده شد که جریان استکباری با «ابلیس» ارتباط تنگاتنگی دارد لذا با جستجوی مدخل «ابلیس» (تعداد فراوانی ۱۱)، به تحلیل محتوای این آیات پرداخته شد که در نهایت در قالب چهار آیه که در جدول شماره ۲ ارائه شده است به خلاصه‌سازی پیام‌های آن پرداخته شد.

4 Joseph Nye

5 Steven Lukes

6 Alvin Toffler

7 Brtrandrasl

8 Max Weber

9. Robert Dahl

۱۰. افتخاری در این رابطه چنین می‌آورد: «وصف «سلبی» دلالت بر اتخاذ رویکردهای تهدیدمحور و سخت‌افزارگرایانه در مقام تحلیل موضوع و شناخت آن دارد. وصف «ایجابی» اصولاً رویکردی نرم‌افزارگرایانه را می‌رساند که بر مفاهیمی چون «رضایت‌مندی» و «قدرت نرم» تاکید دارد. این دسته‌بندی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فلسفی، فرهنگی، امنیتی و... امروزه کاربرد دارد» (افتخاری، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

11. Brtrandrasl

12. Jürgen Habermas

13. Michel Foucault

14. Steven Lukes

۱۵. برای مثال، میشل فوکو در مباحث تبارشناسانه، قدرت را در سه چهره «گفتمانی»، «انتظامی» و «مشرف به حیات» تبیین می‌کند و یا ماکس وبر، قدرت را به مثابه تحمیل اراده، علی‌رغم مقاومت دیگران در چارچوب روابط اجتماعی بیان می‌دارد. برای مطالعه بیشتر رک. باقری، ۱۳۸۷.

۱۶. در این رابطه همچنین رک. مهر عطار، ۱۳۸۸، صص ۵۰-۵۲؛ ایمانی، ۱۳۸۹، صص ۳۲-۳۳.

۱۷. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷).

۱۸. «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعُغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶).

۱۹. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵).

۲۰. «يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبأ: ۳۱).

۲۱. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۱۶).

۲۲. «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج: ۴).

۲۳. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۵۷).

۲۴. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵).

۲۵. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب: ۳۹).

۲۶. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء: ۸۹).

۲۷. «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۰۵)؛ «كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۲۳)؛ «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۴۱)؛ «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۷۶) و «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۶۰).

۲۸. «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۱-۶).

۲۹. «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَعْفَرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ» (فصلت: ۴۳).
۳۰. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه: ۲).
۳۱. «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» (نمل: ۵۹).
۳۲. «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹).
۳۳. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ...» (نساء: ۸۹).
۳۴. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهيم: ۱۳)؛ «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَئِكَ نَارُهَا» (اعراف: ۸۸)؛ «قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ» (شعراء: ۱۶۷) و «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَتَّخِذُوكَ خَلِيلًا * وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرْتِكُنَّ لِإِيْمِهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء: ۷۳-۷۴).
۳۵. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدَّبَكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۲۰-۱۲۱).
۳۶. «... وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ...» (طه: ۱۲۱).
۳۷. «قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ * يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (شعراء: ۳۴-۳۵).
۳۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰).
۳۹. سوره بقره، آیات ۱۶۸ و ۲۰۸؛ سوره انعام، آیه ۱۴۲ و سوره نور، آیه ۲۱.
۴۰. «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۴-۵).
۴۱. آیه ۳۳ از سوره مبارکه سباء: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ...»

۴۲. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰).

۴۳. «ثُمَّ لَا تَبِيتُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف: ۱۷).

۴۴. «وَاسْتَفْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء: ۶۴).

۴۵. تفاوت بین ارکان و روش، تفاوت بین کلی و جزئی است. در واقع مراد از روش‌ها، تاکتیک‌هایی است که در چارچوب همان ارکان، مستکبران در مقابله با جامعه اسلامی پیش می‌گیرند.

۴۶. «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون: ۷).

۴۷. «وَاسْتَفْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء: ۶۴).

۴۸. «قَالَ آمَنْتُ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا تَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا أَصْلَابِكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلْتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَسَدُ عَذَابًا وَأَبْقَى» (طه: ۷۱).

۴۹. «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵).

۵۰. «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸).

۵۱. «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۰).

۵۲. «فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عُدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْزِرُكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)).

۵۳. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴).

۵۴. «قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ» (شعراء: ۲۵).

۵۵. «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۲۳).

۵۶. «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»
(شعراء: ۲۳-۲۴).

۵۷. «قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» (شعراء: ۲۶).

۵۸. «قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (شعراء: ۲۷).

۵۹. «قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (شعراء: ۲۸).

۶۰. «قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء: ۲۹).

۶۱. «قَالَ أَوْلَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ» (شعراء: ۳۰).

۶۲. «قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (شعراء: ۳۱).

۶۳. «قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ حَوْلُهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ» (شعراء: ۳۴).

۶۴. «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَمُنَّآ أَوْ أَتَيْنَاكَ بِكُلِّ بَشَرٍ مَّجْنُونٍ * قَالَ نَعَمْ وَإِنِّي إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (شعراء: ۴۱-۴۲).

۶۵. «قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ» (هود: ۶۲).

۶۶. «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ * قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخَوِّدَكُمُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَاتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (ابراهيم: ۹-۱۰) و همچنين، «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷).

۶۷. «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» (سبأ: ۴۳).

۶۸. «قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى» (طه: ۵۷).

۶۹. «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ...» (نساء: ۶۶).

۷۰. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶).

۷۱. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد: ۱۷)؛ «[همو] از آسمان آبی فرو بارید، آنگاه رودها هریک به اندازه خویش جاری شد، و سیلاب کف فراوانی با خود آورد، و از آنچه بر آتش می‌افروزند [و می‌گدازند] که زیور یا اثاثیه به دست آورند نیز کفی همانند آن [آب] هست، بدین‌سان خداوند حق و باطل را [این چنین] مثل می‌زند، و اما کف بر باد می‌رود، و اما آنچه به مردمان سود می‌رساند، بر روی زمین باقی می‌ماند، خداوند بدین گونه مثل می‌زند» (ترجمه خرمشاهی).

۷۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ...» (حج: ۵۲).

۷۳. «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص: ۳۸).

۷۴. «فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْيًّا (مریم: ۲۷-۲۸)؛ پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود، به نزد قومش آورد. گفتند ای مریم به‌راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای * ای خواهر هارون پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود».

۷۵. «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (زخرف: ۲۰).

۷۶. «مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اِخْتِلَافٌ» (ص: ۷).

۷۷. «يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * وَبَيْنَ الْأَيَّاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * إِنْ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْوفٌ رَحِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
(نور: ۱۷-۲۰).

۷۸. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم: ۹).

۷۹. «وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ»
(مائده: ۴۹).

۸۰. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (احزاب: ۱).

۸۱. نگارنده پیام‌های تبیین شده در جدول ذیل را با تاکید بر «تفسیر نور» استخراج کرده است.

کتابنامه

قرآن کریم (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

- امام علی (ع) (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم: سیره.
- آل یاسین، شیخ راضی (۱۳۴۸)، صلح امام حسن (ع)، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران: آسیا.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، «دوچهره قدرت نرم»، در: افتخاری، اصغر، و همکاران، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
- همو (۱۳۸۹)، «دوچهره قدرت نرم»، در: نای، جوزف، قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ایمانی، هادی (۱۳۸۹)، «نقش افزارهای مخرب در جنگ نرم»، پیام/تقلاب، شماره ۳۷، مرداد.
- باقری، سیامک (۱۳۸۷)، «بسیج و مدیریت قدرت نرم، رویکردی سیستماتیک»، در: افتخاری، اصغر و همکاران، قدرت نرم فرهنگ و امنیت؛ مطالعه موردی بسیج، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات بسیج.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی لبنان)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه جامع امام حسین (ع).

- پیرداتی، فاطمه (۱۳۸۸)، «رویکردهای میرینگ در فرایند تحلیل محتوای کیفی»، ماهنامه پیام پژوهش، سال نهم، شماره نود و نه.
- تافلر، آلون (۱۳۷۰)، جابه‌جایی در قدرت (دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم)، ترجمه شهیندخت خوارزمی، جلد اول، تهران: نشر نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل در اسلام، ویرایش: سعید بند علی، قم: اسرا.
- خاشعی، وحید (۱۳۸۸)، درآمدی بر سیاست‌های رسانه‌ای مقابله با جنگ نرم، فصلنامه وسائل ارتباط جمعی (رسانه)، سال بیستم، شماره ۲، شماره پیاپی ۷۸، تابستان.
- راسل، برتراند (۱۳۵۰)، قدرت، ترجمه هوشنگ منتصری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴)، تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: انتشار.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۶۲)، استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- رینولد، ترزار (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا (در جنگ عراق طی سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۳)، ترجمه مجید رسولی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)، پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، میزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، ج ۸، ج ۱۳، ج ۱۴، ج ۱۵، ج ۱۶، ج ۱۷، ج ۱۹ و ج ۲۰، قم: جامعه مدرسین.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- فرانکفورد، چاوا و دیوید نجمیاس (۱۳۸۱)، روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، دوره کامل، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۷)، «روش کیفی»، در: منوچهری، عباس (به اهتمام)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- لوکس، استیون (۱۳۷۰)، قدرت فرانسوی یا شر شیطان، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لوکس، استیون (۱۳۷۵)، قدرت نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، تهران: رسا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ج ۲، ج ۶، ج ۷، ج ۱۰، ج ۱۲، ج ۱۴، ج ۱۵، ج ۱۶، ج ۲۱ و ج ۲۴.
مهر عطار، رضا (۱۳۸۸)، «از قدرت نرم تا تهدید و جنگ نرم»، پیام انقلاب، شماره ۳۲، اسفند.
میلسن، ژان و همکاران (۱۳۸۸)، دیپلماسی عمومی نوین: کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
نای، جوزف اس. (۱۳۸۹)، قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، مقدمه اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
هرسیچ، حسین و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۸)، «مقایسه میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول (بهار و تابستان).

Mayring, Philipp (2000). "Qualitative content Analysis Forum", *Qualitative social Research*, Volume 1, No.2 – June 2000, Online Journal:

<http://www.qualitative-research.net/index.php/fqs/article/view/1089/2385>.

Nay, Joseph S. (1990), "Soft Power", *Foreign Policy*, No.80, Twentieth Anniversary, Autumn, pp.153-171.

Vuving Alexander I. (2009), "How Soft Power Works", paper presented at the panel "Soft power and Smart power", American political science Association annual meeting, Toronto, September 3, 2009.